

متن کامل وصیت نامه آدولف هیتلر



از زمانی که داوطلبانه و در کمال فروتنی در جنگ اول جهانی که به کشور رایش تحمیل شد خدمت کردم ، سی سال می گذرد.

در این سه دهه ، تنها راهنمای من در تمام افکار ، اعمال و زندگیم ، عشق و وفاداری نسبت به این ملت بوده است. این عشق و علاقه به من قدرت می داد تا بتوانم پیرامون دشوارترین مسائلی که تاکنون در برابر يك موجود فانی قرار گرفته است ، تصمیم بگیرم. در این سه دهه ، تمام سلامت و نیرویم را صرف کرده ام.

اینکه من و یا هر کس دیگری در آلمان در سال ۱۹۳۹ خواستار جنگ بوده ایم ، به هیچ وجه واقعیت ندارد. این جنگ ، به ویژه ، خواسته دولتمردانی بود که یا خود یهودی بودند و یا در راه منافع یهودیان فعالیت می کردند و همانها بودند که به جنگ دامن زدند. من پیشنهادات بسیاری برای کنترل و محدود کردن تسلیحات نظامی ارائه کرده ام، که آیندگان برای تمام زمانها نتوانند از مسئولیت پذیری من برای آغاز جنگ چشم پوشی کنند. پیش از این من هرگز آرزو نمی کردم که پس از جنگ جهانی مرگبار اول ، دومی بر علیه انگلیس و یا حتی آمریکا رخ دهد. قرنها خواهد گذشت، و خارج از ویرانه های شهرهای ما و آثار نفرت و تنفر از اینها که اکنون مسئول هستند و ما مجبوریم بابت همه چیز از آنها سپاسگزاری کنیم، یهودیان بین المللی و یارانشان رشد خواهند کرد.

سه روز قبل از آغاز جنگ بین آلمان و لهستان من برای بار چندم پیشنهاد خودم را برای حل مشکل بین آلمان و لهستان که شبیه مورد منطقه ی Saar بود به سفیر بریتانیا در برلین اعلام کردم، که منطقه ی مورد نظر (منطقه ی آلمانی نشین لهستان) تحت نظارت بین المللی قرار گیرد. این پیشنهاد من را هیچکس نمیتواند انکار کند، این پیشنهاد تنها به این دلیل رد شد که محافل پیشرو در سیاستهای انگلیس جنگ میخواستند، زیرا هم کمی امیدوار بودند به مسئله ی تجارت و پر شدن حسابهایشان و هم تحت تاثیر تبلیغات گسترده ی بین المللی یهودیان بودند.

همچنین من آن را خیلی ساده میکنم که، اگر ملل اروپایی دوباره مانند سهام بین این توطئه گران بین المللی پول و امور مالی خرید فروش شوند، پس این نژاد یهود مسئول تحمیل کردن این مبارزات و جنگهای مرگبار است. من بیش از این هیچ کس را در شك و تردید نمیگذارم در این زمان که ممکن است میلیونها کودک آریایی از مردم اروپا از گرسنگی بمیرند و میلیونها مرد بزرگسال به طور دردناکی کشته شوند و صدها هزار زن و کودک در شهرها بمباران شوند و جنازه ی سوخته ی آنها در شهرها پراکنده شود، بدون اینکه جنایتکار واقعی به خاطر گناهانش مجازات شود، حتی اگر به وسیله ی انسانیت بیشتر....

در پی شش سال جنگی که علیرغم تمام موانع ، روزی از آن به عنوان با شکوهترین و قهرمانانه ترین جلوه مبارزات يك کشور به منظور بقای يك ملت ، یاد خواهد شد؛ من نمی توانم از شهری که پایتخت این کشور است ، دست بردارم.

از آنجا که نیروییمان ناچیز تر از آن است که بتوانیم بیش از این در برابر حمله دشمن مقاومت کنیم و مقاومت ما نیز به تدریج به وسیله مردانی کور و بی اراده تحلیل خواهد رفت ، آرزو می کنم که در سرنوشت میلیونها انسان دیگری که تصمیم گرفته اند در این شهر باقی بمانند ، شریک باشم.

گذشته از این ، هرگز در دستهای دشمنانی که خواستار نمایشی تازه جهت توده های دیوانه خود هستند ، نخواهم افتاد.

بنابراین تصمیم گرفته ام در برلین بمانم ، و در لحظه ای که مطمئن شوم که وضعیت پیشوا و حکومت در معرض خطر و سقوط حتمی قرار گرفته است ، مرگ را داوطلبانه پذیرا شوم.

با قلبی شاد و آگاهی از يك وحدت بی مانند در تاریخ ، از فداکاری ها و دستاوردهای سربازانمان در جبهه های جنگ ، زنانمان در خانه ها ، دهقانان و کارگران و جوانانمان تشکر و قدردانی می کنم.

آرزو و درخواستم این است که ملت آلمان ، هرگز و تحت هیچ شرایطی در هیچ مبارزه ای تسلیم نشوند و با تمام توان خود ، و با وفاداری نسبت به مبانی و اصول «کلاوزه ویتز» علیه دشمنان سرزمین مادری خود بجنگند.

از وفاداری سربازان آلمان و نیز از مشارکت و همدلی من با آنها در مرگ ، بذری در زمین پاشیده خواهد شد که روزی در تاریخ آلمان رشد خواهد کرد و در نتیجه يك ملت متحد واقعی را تحقق خواهد بخشید...

بسیاری از مردان و زنان شجاع تصمیم گرفتند که زندگی خود را به زندگی من گره بزنند، تا در واپسین

لحظات من از آنها التماس کنم و به آنان دستور دهم که این کار را انجام ندهند تا در نبردهای ملی

بیشتری شرکت کنند. من از سران ارتش ، نیروی هوایی ، نیروی دریایی تمنا میکنم که با هر وسیله ی

ممکن خود را تقویت کنند. با حس ناسیونال سوسیالیستی میتوانند روح سربازان را تقویت کنند، با

اشاره به این موضوع که من خودم به عنوان بنیانگذار و خالق جنبش مرگ را به تضعیف نفس و یا حتی تسلیم شدن ترجیح دادم.

ممکن است این کار، در برخی زمانهای آینده به بخشی از افتخار افسران آلمانی تبدیل گردد-مانند همین الان موردی در نیروی دریایی ما- حس افتخاری که مانند يك رمز تسلیم شدن يك ناحیه یا يك شهر را غیر ممکن میسازد. و مهمتر از همه رهبران ما در اینجا باید مانند يك الگوی درخشان، صادقانه تا سر حد مرگ به وظیفه ی خود عمل کنند.

پیش از مرگ، رایش مارشال هرمان گورینگ را از حزب بیرون می اندازم و تمامی حقوق را که به موجب حکم روز بیست و نه ژوئن ۱۹۴۱ و نیز سخنرانی در رایشستاگ در اول سپتامبر ۱۹۳۹ به وی تفویض کرده ام، از او می گیرم.

قبل از مرگم رایش فوهرر اس اس و وزیر کشور هاینریش هایملر را از حزب و از تمام دفاتر وزارت کشور اخراج میکنم و به جای او **Gaul ei ter karl Hanke** را به عنوان رایش فوهرر اس اس و رئیس پلیس آلمان و **Gaul ei ter Paul Gi esl er** را به عنوان وزیر کشور رایش به انتصاب میرسانم.

گورینگ و هایملر، جدا از عدم وفاداری نسبت به من، با مذاکرات محرمانه با دشمن که بدون آگاهی و برخلاف میل من انجام گرفت، و نیز اقدام به اعمال غیر قانونی برای کنترل کشور، شرمندگی جبران ناپذیری برای کشور آلمان به بار آوردند.

به منظور تقدیم دولتی که از مردان با شرف تشکیل شده، و قادر است وظیفهٔ ادامهٔ جنگ را با تمام نیرو انجام بدهد، افراد زیر را به عنوان کابینهٔ جدید منسوب می کنم:

*رئیس جمهور: دونیتس

*صدر اعظم: دکتر گوبلز

*وزیر حزب: بورمن

*وزیر امور خارجه: زایس اینکوارت

هر چند که تعدادی از این افراد مانند دکتر گوبلز، مارتین بورمان و غیره به همراه همسرانشان و به دلخواه خود تصمیم گرفتند همراه با من باشند و تحت هیچ شرایطی حاضر به ترك پایتخت رایش نبودند اما اگر چه آنان مایل بودند به همراه من در اینجا نابود شوند ولی من هرگز از آنها نخواستم که این کار را انجام دهند و در این مورد آنان باید منافع ملت را به احساسات شخصی خود ترجیح میدادند. با این اقدامشان و با فواداریشان به عنوان دوست پس از مرگم تنها اینان به من نزدیک خواهند بود و امیدوارم که روح من در میان آنان قرار گیرد و برای همیشه با آنها برود. اجازه دهید آنها سخت باشند اما هرگز بی عدالت نباشند و از همه مهمتر اینکه به آنان اجازه دهید که نگذارند ترس بر روی اعمالشان تاثیری گذارد، افتخاریك ملت بالاتر از هر چیزی در دنیا است. و سرانجام اجازه دهید که آنان از حقیقت وظیفه ی ما آگاهی یابند، که از ساختن يك دولت ناسیونال سوسیالیستی، فراهم ساختند کار برای قرنهای آینده ، جایی که هر شخصی خود را تنها تابع يك تعهد می ببیند خدمت به منافع مشترك و گذشتن از خود برای این منظور. من از تمام آلمانها، تمام ناسیونال سوسیالیستها، از تمام مردها، زنها و تمام نیروهای مسلح میخواهم تا سرحد مرگ به دولت جدید و رئیس جمهور جدید وفادار بمانند..

مهمتر از تمام موارد بالا من رهبران ملتها و کسانی از آنان پیروی میکنند تا با وسواس ودقت خاصی با قوانین نژادی مخالفت کنند که نتیجه اش مسموم شدن ذهن تمام مردم جهان است، یهودیان بین المللی را متهم میکنم.

باشد که کابینه جدید، نسبت به وظیفه خود که برقراری نظام ناسیونال-سوسیالیستی در کشور است آگاه باشد و شرایطی را بوجود آورد که هر فرد آلمانی، خدمت در راه منافع عموم را به منافع شخص خود ترجیح دهد.

از ملت آلمان ، تمام مردان و زنان ناسیونال-سوسیالیست و نیز تمام افراد ارتش می خواهیم که تا دم مرگ نسبت به دولت و رئیس جمهور جدید وفادار بوده ، از اوامر آنها اطاعت کنند.

از این مهمتر ، اینکه به دولت و ملت آلمان دستور می دهم که همواره قوانین نژادی را مورد مراقبت و ملاحظه قرار دهند.

۲۹ آوریل ۱۹۴۵

آدولف هیتلرس